# نیروی شعر در آفرینش زبان سبز فارسی

عاطفه‌سادات میرسعیدی

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل امروز جهان بحران آلودگی و تخریب محیط زیست است که متفکّرانِ در شاخه‌هایی از دانش را به خود مشغول داشته است. در دهه‌های اخیر، بر اثر توجه زبان‌شناسانی چون هالیدی، مولهاشلر، هاره، و بروکمایر به مسائل و مشکلات زیست‌محیطی، شاخه‌ای جدید در زبان‌شناسی به نام زبان‌شناسی زیست‌محیطی[1] پدید آمده و، در آن، کوشش شده است نقش زبان در بحران محیط زیست نشان داده شود. در زبان‌شناسی زیست‌محیطی، براساس رابطهٔ فکر و زبان، برای زبان نقش مؤثری در محیط زیست قایل گشته‌اند. در حقیقت، طرز کاربرد زبان می‌تواند در محیط زیست نقشِ سازندگی یا تخریبی داشته باشد. هالیدی (Halliday, 1990) در این باب خاطرنشان می‌سازد که زبان‌شناس، هرچند به تنهایی قادر به حلّ بحران محیط زیست نیست، نمی‌تواند در آن بی‌تفاوت بماند. وی برنامه‌ریزی زبانی را یکی از راههای حلّ این بحران معرفی می‌کند و بر آن است که، با خلق نشانه‌ها، واژه‌ها، و ساختارهای زبانی جدید همچنین مدلول تازه دادن به عناصری از زبان، می‌توان حسّاسیّت نسبت به محیط زیست را تشدید کرد و در جهت حلّ مشکلات زیست‌محیطی سهیم گشت و، از این راه، نظرگاه شاعران و نویسندگان و سخن‌گویان را در قبال طبیعت و جهان هستی به مجاری سالم و صحّت‌بخش هدایت کرد. برای نیل به این مقصود، به تغییراتی در دستگاه دستوری زبان احساس نیاز می‌شود. به عنوان مثال، تبدیل جمله‌های دالّ بر تخریب و آلودگی محیط زیست از صورت مجهول به صورت معلوم به منظور آگاه ساختن اهل زبان از این امر که عامل تخریبهایی چون قطع درختان و آتش‌سوزی جنگل خود انسان است؛ یا اشاره به عناصر طبیعت همچون درخت، گل، رود، دریا به حیث ذوات جاندار به منظور تغییر تلقّی انسان از عناصری از محیط زیست که بیجان و در خدمت و فرمانبُردار انسان شمرده می‌شوند؛ به بیان دیگر، به منظور نفی این پندار که انسان محور بی‌چون و چرای جهان هستی است و، به دلخواه، حقّ هرگونه تصرّف، حتی تصرّفِ ویرانگر، در آن را دارد. بدین قرار، لازم است در استفاده از زبان با این برداشت، از طریق حذف یا تعدیل تعبیرها و ساختارهای زبانیِ ناهماهنگ با محیط زیست، تجدیدنظر شود و رابطهٔ زبان و جهان‌بینی از حالت انسان‌محوری خارج گردد و زبان کیفیّت محیط‌مداری پیدا کند. در زبان‌شناسی زیست‌محیطی، تلاش در جهت کاربرد واژه‌ها و تعبیراتِ مربوط به محیط زیست در معانی و بافتهای سالم نیز راه‌حلّی برای مقابله با بحران آن شمرده می‌شود و خواهان آن است که این واژه‌ها و تعبیرات بیانگر واقعیّت بیرونی باشند و اهل زبان را با طبیعت و محیط زیست آشتی دهند. نمونه‌هایی از این حرکتِ زبانی برای حلّ مشکلات زیست‌محیطی را در کاربرد «استعارهٔ سبز»[2] می‌توان سراغ گرفت که ذهن اهل زبان را نسبت به محیط زیست و حفظ آن حسّاس می‌سازد و، از این راه، به خدمت محیط زیست درمی‌آید.

## استعاره در زبان‌شناسیِ شناختی[3]

در زبان‌شناسیِ شناختی، زبان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظامِ شناختی انسان شمرده می‌شود. با این دریافت، که طی سه دههٔ اخیر در زبان‌شناسی بیش از پیش به آن توجه شده، زبان نمودی از نظام تصویریِ ذهن دانسته شده که از دیگر فرایندهای ذهنی انسان مانند استدلال و تفکّر جدا نیست. نقش شناختیِ زبان برقرار ساختن ارتباط ساختارهای اطلاعاتی انسان با جهان خارج است.

در باب استعاره، که از مباحث اصلی زبان‌شناسی است، ارتباط

### حاشیه

1) echolinguistics
2) green metaphor
3) cognitive linguistics

فکر با ساختار بدنی انسان مطرح است. با این تعریف، استعاره امری صِرفاً زبانی در حدّ یکی از صنایع ادبی یا یکی از صور کلام که خاصّ زبان ادبی باشد نیست بلکه در شکل دادن نظام شناختی اهلِ زبان نقش مهمّی دارد. رابطهٔ استعاره و شناخت نظام‌مند است. بر این مبنا، استعاره به هرگونه فهم و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس‌تر اطلاق می‌شود. نظام صوری ذهن انسان برپایهٔ مجموعهٔ محدودی از مفاهیم تجربی شکل گرفته است. تجربیات انسان که مستقیماً از تجربیات فیزیکی ناشی نشده باشند استعاری‌اند. تصوّرات استعاری از طریق **الگوبرداری استعاری**[۴] از مجموعهٔ محدود مفاهیم تجربی و اساسی ذهن انسان ساخته می‌شوند. بنابراین، فرایندهای تفکّر انسان اساساً استعاری‌اند یعنی دستگاه تصوّرات ذهن انسان بر مبنای استعاره شکل گرفته است. بدین قرار، استعاره ابزاری است برای مفهوم‌سازیِ تجربهٔ انتزاعی براساس تجربه‌ای ملموس‌تر. با استفاده از استعاره می‌توان دربارهٔ پدیده‌ها اندیشید. زبان و تفکّر براساس آن در ارتباط‌اند. برای استعاره، دو نوع تمایز متعارف و نو قایل شده‌اند. استعارهٔ متعارف در نظام زبانی تثبیت شده و به صورت نظام‌مند شامل مجموعه‌ای از استعاره‌هاست که به شناخت آدمی از محیط کمک می‌کند. استعارهٔ نو در زبان وجود نداشته و به کار نرفته و حاصل نوآوری و خلّاقیّت است و عمدتاً در شعر جلوه‌گر می‌شود.

**استعارهٔ سبز در زبان‌شناسی زیست‌محیطی**

در زبان‌شناسی زیست‌محیطی، یکی از ابزارهای زبانی مؤثر حلّ مشکلات مربوط به آلودگی و تخریب محیط زیست حذف یا تغییر و تعدیل استعاره‌های نامساعد با سلامت محیط زیست و کاربرد **استعاره‌های سبز** در زبان دانسته شده است. اگر درست است که استعاره و مفاهیم استعاری در شکل‌گیری نظام شناختی انسان نقشی مهم و اساسی دارند، ابداع و کاربرد استعاره‌های سبز که حاوی پیامی خوش دربارهٔ طبیعت و زیبایی آن باشند می‌توانند، با سازندگی، زبان را برای گام برداشتن در جهت تعامل سالم با محیط زیست آماده سازند. در الگوبرداریهای استعاریِ موجودِ بیشتر زبانها، با برداشتی انسان‌محور، عناصر محیط زیست بیجانْ تمام‌نشدنی و ملک طلقِ انسان تلقّی می‌شوند. این ساختار استعاری شناختی به انسان داده است که ویرانی روزافزون محیط زیست را در پی دارد. برای حفظ محیط زیست و جلوگیری از تخریب آن، تغییر این نوع الگوبرداریهای استعاری در زبانها و نشاندن استعاره‌های سبز به جای آنها و، در نتیجه، دگرگون ساختن نظام شناختیِ انسان در رابطه با محیط زیست نقش تعیین‌کننده دارد.

**نقش استعاره در خلق زبان سبز فارسی**

تأمّل در زبان و بررسی آن با هدف کاهش مشکلات مربوط به بحران محیط زیست در پدید آمدن **زبان سبز** و دارای قابلیّتهای حفظ محیط زیست و جلوگیری از تخریب آن ضرورت دارد. زبان فارسی، به طرق گوناگون، پذیرای این خصلت است و، با ذخایر خود، سرمشقها و نمونه‌های وافری دربردارد که کوشش شده است در چارچوب زبان‌شناسی زیست‌محیطی بررسی شوند.

این نمونه‌ها را عمدتاً در شعر باید جست که قابلیّتهایی فراتر از زبان معمول و متداول در برجسته‌سازی و زیباآفرینی دارد و جاذبهٔ آن و تأثیرش در مخاطب قوی‌تر است و مهم‌تر از این خواص، نقش ترغیبی دارد و می‌تواند، با تلفیق قابلیّتهای خود با اصول اخلاقی و تربیتی، وسیلهٔ کاری و مؤثری برای پیام‌رسانی به سود محیط زیست و تنبیه و تشحیذ و بیدارسازی اذهان خفته و غافل در رابطه با بحران محیط زیست باشد و سایقه‌ای برای حفظ این محیط و جلوگیری از تخریب و آلوده‌سازی آن به وجود آورد. همچنین قادر است حسّاسیّت در قبال بحران محیط زیست را دوچندان کند، طبیعت و ویرانی روزافزون آن به دست انسان را مصوّر سازد، تعبیرها و ساختارها و استعاره‌های مخرّب محیط زیست را طرد کند، و زبان فارسی را به زبانی تمام‌سبز مبدّل گرداند.

در اینجا، نمونه‌هایی از اشعار چند تن از شاعران نقل می‌شود که، در آنها، توجه خاصّ شاعر به طبیعت و گاه فراخواندن مخاطب به آشتی با طبیعت و رعایت سلامت محیط زیست و آگاه ساختن او از عواقب تخریب آن بازتاب یافته است.

از میان انواع استعاره، **تشخیص**ْ صورتی طبیعی‌تر، صمیمی‌تر، و زیباتر دارد. ارسطو آن را «دادن نیروی حرکت و حیات به اشیاء» تعریف کرده است. در تعاریفی دیگر، تشخیصْ نسبت دادن

**حاشیه**

4) metaphoric mapping

احساس و عواطف و صفات و افعال انسانی به اشیاء و عناصر بیجان یا جاندار طبیعت توصیف شده است. تشخیص زنده‌ترین و قوی‌ترین نوع از انواع صُوَر خیال است و آن به بیان شاعرانه حرکت و حیات می‌بخشد و شاعر، با آن، در طبیعت تصرّف می‌کند و ماهیّت عناصر آن را دگرگون می‌سازد و به آنها زندگی انسانی ارزانی می‌دارد و متقابلاً انسان را که، با گذشت زمان و پیشرفت علوم و فنون، از طبیعت دور گشته به آن نزدیک می‌سازد و می‌توان گفت او را با عالَم نوآفریدی آشنا می‌سازد.

پارسی‌گویان، با استفاده از **تشخیص**، که نوعی شاخص از استعاره است، و دیگر انواع **استعاره**، رویکرد سالم خود را به محیط زیست بیان کرده‌اند و مخاطبان را به پاسداری از سلامت و نزهت آن فراخوانده‌اند که نمونه‌هایی از آن نقل می‌شود:

چـرا نباشـد منقـار طوطیـان رنگـین
که حرفِ **سبز** کند چهرهٔ سـخنران سـرخ
(صائب)

در این بیت، شاعر برای **حرف** که شنیدنی است و به حس شنوایی تعلّق دارد صفت **سبز** قایل شده که دیدنی و متعلّق به حس بینایی است و، به اصطلاح امروز، صنعت حس‌آمیزی به کار برده همچنین، برای نشان دادن حسن تأثیر حرف، با صفت **سرخ**، زیبایی گل را یادآور شده و با تناظری تلویحی (سبزی چمن و سرخی گل) طبیعت و زیبایی آن را القا کرده است.

رسید مـژده کـه آمـد **بهار** و **سـبزه** دمیـد
وظیفه گر برسد مصرفش **گل** است و نبیـد
(حافظ)

در این بیت، شاعر برای برجسته کردن طبیعتِ بهار، رسیدن آن و روئیدن سبزه را با تعبیر **مژده** خوشامد گفته و آن را با اظهار علاقه به **گل** قرین ساخته و، با این ترفند، ذهن مخاطب را به طبیعت و زیبائی محیط متوجه ساخته است.

**نسیم** در رگ هر **برگ** می‌دود خاموش
(سهراب سپهری)

شاعر به **نسیم**، با نسبت دادن فعل **دویدن** به آن، شخصیّت بخشیده همچنین **برگ** را دارای رگ تصویر کرده و، از این طریق، طبیعت را جاندار شناسانده است.

آب را گِل نکنیم
(سهراب سپهری)

که، در آن، القای پیام آشکار شاعر به زبان ساده در خودداری از آلودن محیط زیست به زبان ساده در بافت شعر چنان خوش نشسته که زبانزد کوی و بازار شده است.

کور را خواهم گفت: چه تماشا دارد **باغ**!
(سهراب سپهری)

شاید بتوان گفت شاعر واژهٔ **کور** را در خطاب به کسانی به کار برده که طبیعت و زیباییهای آن را نمی‌بینند و با تذکّر شاعر به دیدن زیبائی طبیعت فراخوانده می‌شوند.

دریا به **استغاثهٔ ساحل** جواب گفت
(فرّخ تمیمی)

در اینجا، شاعر **ساحل** را مستغیث و **دریا** را برآورندهٔ استغاثهٔ او ساخته و از این راه به آنها شخصیّت انسانی بخشیده است.

**هزاران نرگس** از چرخِ جهانگرد — فرو شد تا برآمـد یـک **گـلِ زرد**
سـحرگه **آفتـاب** عـالم‌افـروز — سرِ شب را جدا کرد از تـنِ روز
**مه** و **خورشید** دل در صید بستند — به شبدیز و به گلگون برنشستند
چو **شب** زلفِ سیاه افکند بـر دوش — نهاد از ماهِ زرّین حلقه در گـوش
شده شب روشن از مهتاب چون روز — قـدح برداشـته **مـاهِ** دل‌افـروز
(نظامی)

برای ما، که هماره شاهد طلوع خورشیدیم و در پرتو نور آن کارهای روزمرّه را انجام می‌دهیم، این پدیده چیزی جز چراغ روز نیست که بر طاق آسمان نهاده شده است. ستارگان نیز جز چراغ خوابی نیستند که آسمان را با نور ملایم خود می‌نوازند تا ما آسوده بخوابیم. اما این اجرام سماوی برای شاعری چون نظامی، هربار هویّت تازه‌ای پیدا می‌کنند. در جایی، ستارگان **نرگس** و خورشید **گل زرد** می‌شود و، در جای دیگر، آفتاب به تیغی درخشان و بُرنده بدل می‌شود که سرِ شب را از تن روز جدا می‌کند.

شاعر همهٔ مظاهر طبیعت را جلوه‌گاه صفات، حالات، اندیشه‌ها و اعمال انسانی می‌سازد و، از این راه، ذهن انسان غافل از طبیعت و محیط زیست را با دنیایی تازه و نو و طبیعت‌مدار آشنا می‌کند و شاید این آغازگاهی باشد برای تأمّل در طبیعت. در شعر او، گل می‌خندد، ابر می‌گرید، صبا زلف چمن را شانه می‌کند، گل در باغ عَلَم می‌زند و عشوه‌گری می‌کند، شکوفه‌های درختان گیسوان خود را شانه می‌کنند، نرگس جام به دست می‌گیرد، بنفشه خمار است، گلِ سرخ مست می‌شود، آسمان می‌گرید تا گل

بخندد، آفتاب تیغ در دست دارد، ماه و خورشید سوار بر اسب به شکار می‌روند، ماه زمانی حلقهٔ گوش شب و زمانی دیگر قدح‌کش می‌گردد و از این راه طبیعت جهانی زنده و پویا می‌شود که اهل زبان با گام گذاشتن در آن رابطه‌ای از نوع دیگر با محیط پیدا می‌کنند.

اینک نمونه‌هایی دیگر از تشخیص در اشعار شاعرانِ سنّتی و نو:

سوی درختان نگر ای **نوبهار** کز دیِ دیوانه بپژمرده‌اند

(مولوی)

ای **بلبل** اگر نالی من با تو هماوازم
تو عشقِ گلی داری من عشقِ گل‌اندامی

(سعدی)

دستِ **تابستان** یک بادبزن پیدا بود

(سهراب سپهری)

اینک به حیرتم
کاین شعر عاشقانهٔ پر شور و جذبه را
**باران** سروده است
یا من سروده‌ام

(م. سرشک)

در بیت زیر، شاعر، با همطراز ساختن طبیعت و انسان در والاترین عمل، این حقیقت را گوشزد می‌سازد که سراسر جهانِ هستی، در تکاپو و حرکت خود، متوجه کعبهٔ مقصود واحد و همگام و هماوازند:

**کوه و دریا و درختان** همه در تسبیح‌اند
نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

(سعدی)

با الگو قرار دادن انعکاس این رویکرد و این دریافت از طبیعت در شعر می‌توان زبان معیار را با نگاهی نو و شناختی تازه به صورت زبانی سبز درآورد ــ زبانی که با محیط زیست یار گردد و از تخریب آن جلوگیری کند.

شواهد بی‌شمار در شعر فارسی نشان می‌دهد که این زبان برای سازواری با محیط زیست آمادگی و ظرفیّت کافی دارد و می‌توان، با برنامه‌ریزی زبانی، کاری کرد که اهل زبان با شعر فارسی انس و الفت بیشتری پیدا کنند تا برای آفرینش زبان سبز با دیدگاهی نو به جهانِ هستی زمینهٔ مساعد فراهم آید.

## خلاصهٔ گفتار

با بررسی زبان شعر و کاربرد صنایع ادبیِ استعاره و تشخیص در اشعار فارسی این نتیجه حاصل شد که زبان فارسی، در پرتو قدرت برجسته‌سازی مضامینِ مربوط به عناصر طبیعت و محیط زیست و برخورداری از نقش ترغیبی و نیروی تأثیر در ذهن مخاطب و تغییر نظرگاه و دریافت او، آمادگی و ظرفیّت آن دارد که در راستای مبانی زبان‌شناسیِ زیست‌محیطی گام بردارد. همچنین این بررسی نشان داد که از زبان شعر به‌ویژه صنایع ادبیِ استعاره و تشخیص می‌توان برای تبدیل زبان فارسی به زبان سبز و محیط‌زیست‌مدار بهره جست. کاربرد این صنایع در چارچوب اصول زبان‌شناسیِ زیست‌محیطی می‌تواند در حلّ معضل آلودگی و تخریب محیط زیست سهیم گردد. زبان فارسی قابلیّت تبدیل به زبان سبز را دارد. اینکه برنامه‌ریزی زبانی تا چه حد قادر است الگوهای مناسب را به زبان فارسی انتقال دهد می‌تواند موضوع مطالعهٔ جداگانه باشد.

## منابع


حقوقی، محمد، ۱۳۷۳، *شعر زمان ما ۳: سهراب سپهری*، انتشارات نگاه، تهران.

رضایی، حدائق، ۱۳۸۲، *استعاره در زبان فارسی براساس دیدگاه زبان‌شناسی شناختی* (پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان).

ـــــ، ۱۳۸۶، «زبان سبز سهراب سپهری در صدای پای آب»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد*، ش ۱۵۷، ص ۲۱-۳۴.

گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی راد، ۱۳۸۱، «زبان‌شناسی و استعاره»، *مجلهٔ تازه‌های علوم شناختی*، س ۴، ش ۳.

مؤمنی، فرشته، ۱۳۸۵، «نیروی شعر»، *مجلهٔ زبان و زبان‌شناسی* (نشریهٔ انجمن زبان‌شناسی ایران)، س ۲، ش ۲، ص ۱۶۳-۱۷۰.

Geeraetrs, D., 1995, *Cognitive Linguistics: Handbook of Pragmatics*, J. Bengamin, Amsterdam.

Halliday, M. A. K., 1990, "New Ways of Meaning: Challenge to Applied Linguistics", In *On Language and Linguistics*, edited by J. J. Webster, London & New York.

Harre, R., J. Brockmeier and P. Muhlhausler, 1999, *Green-speak: A Study of Environmental Discourse*, Sage, London.

Lakoff, G. and M. Johnson, 1980, *Metaphors We Live By*, The University of Chicago Press, Chicago.